**اصول، جلسه 12: 1/7/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

روایت‌هایی که از آن استفاده می‌شد که مرد موظف است نفقة زن را بپردازد اگر نفقة زن را نپرداخت باید آن را طلاق بدهد یا فرّق بینهما، آنها را می‌خواندیم. رسیدیم به این روایت جمیل. سلسلة سندش جعفر بن محمد بن قولویه عن جعفر بن محمد عن عبد الله ابن نهیک عن ابن ابی عمیر بود. این جعفر بن محمد عرض کردم جعفر بن محمد بن ابراهیم موسوی هست که مرحوم آقای خویی در معجم رجال اشاره می‌کنند که استاد نجاشی، محمد بن عثمان در بعضی از موارد الشریف الصالح از او تعبیر می‌کند و همین مقدارها کافی هست برای اثبات وثاقتش. البته آقای خویی آن محمد بن عثمان به خاطر استاد نجاشی بودن توثیق می‌کند. ما هم به خاطر این‌که نجاشی از اینها اکثار دارد ثقه می‌دانیم. صرف شیخوخت نجاشی نه، ولی اکثار نجاشی توثیق محمد بن عثمان را اثبات می‌کند، وثاقتش را اثبات می‌کند. بحثی در وثاقتش نیست.

عن عبد الله نهیک. این عبد الله غلط است، عبید الله صحیح است. عبید الله بن احمد نهیک است که در سندهای زیادی واسطة بین افراد، ابن قولویه و ابن ابی عمیر همین عبید الله بن احمد نهیک هست، اشخاص دیگری هم در سندهای نجاشی و طرقش فراوان این عبید الله بن نهیک، عبید الله بن احمد نهیک وارد شده و توثیق صریح هم دارد. الصدوق، دقیق تعبیر نجاشی در موردش یادم نیست. عن ابن ابی عمیر، عن علی عن جمیل. که عرض کردیم این عن علی زائد هست، نقل‌های دیگر نیست. وجه احتمالی اضافه شدن علی را جلسة قبل عرض کردیم.

سند بعدی‌اش حسین بن سعید عن ابن ابی عمیر. این سند هم عن جمیل. این هم صحیح است. ولی بعدش عن بعض اصحابنا عن احدهما علیهما السلام هست.

«أَنَّهُ قَالَ: لَا يُجْبَرُ الرَّجُلُ إِلَّا عَلَى نَفَقَةِ الْأَبَوَيْنِ وَ الْوَلَدِ قُلْتُ لِجَمِيلٍ فَالْمَرْأَةُ قَالَ قَدْ رَوَى أَصْحَابُنَا عَنْ أَحَدِهِمَا ع أَنَّهُ إِذَا كَسَاهَا مَا يُوَارِي عَوْرَتَهَا وَ أَطْعَمَهَا مَا يُقِيمُ صُلْبَهَا أَقَامَتْ مَعَهُ وَ إِلَّا طَلَّقَهَا»

شاید آن بعض اصحابنا را بگوییم با توجه به این‌که جمیل و ابن ابی عمیر کأنّ این دو تا آن بعض اصحابنا را معتبر می‌دانستند و به اعتبار معتبر دانستن جمیل و ابن ابی عمیر آن بعض اصحابنا را بتوانیم تفکیک کنیم. البته محل بحث ما آنجا نیست. محل بحث ما ذیل است، ولی در مورد آن بحث اصحابنا هم ممکن است یک کسی چنین حرفی بزند. به هر حال تعبیرش این است قد روی اصحابنا عن احدهما علیهما السلام. اصحابنا هم ممکن است بگوییم که روی اصحابنا افراد متعددی این مطلب را عن احدهما نقل کردند و بنابراین این کافی هست برای اعتبار روایت.

شاگرد: وقتی می‌گویند روی اصحابنا یعنی از همین اصحابنا در عرض هم هستند؟ ممکن است از هم نقل کرده باشند.

استاد: نه خارجاً ظاهراً مراد این نیست. از همدیگر، عن احدهما جمیل که می‌خواهد نقل کند، اینها ظاهراً مراد سلسلة سند نیست. روایت‌های زیادی در این بحث هست، با توجه به آن قرینه هم قد روی اصحابنا گاهی اوقات به معنای این است که یک چنین روایتی نقل شده. مراد این نیست که راوی‌هایش متعدد باشند. ولی ظاهراً اینجا یک نوع ناظر به تعدد روات هم هست. قرینة روایت‌های زیادی که در مسئله هست، آنها از امام باقر، امام صادق، اینها این مضمون، البته این مضمون و الا طلقها در تعبیرات آنها نیست، و الا فرّق بینهما است، ولی ایشان و الا طلّقها را تعبیر کردند. بعد می‌گوید: «قَالَ قُلْتُ لِجَمِيلٍ فَهَلْ يُجْبَرُ عَلَى نَفَقَةِ الْأُخْتِ قَالَ إِنْ أُجْبِرَ عَلَى نَفَقَةِ الْأُخْتِ لكَانَ ذَلِكَ خِلَافَ الرِّوَايَةِ.»

همین ذیلش هم نشانگر این است که آن صدر روایت عن بعض اصحابنا عن احدهما علیهما السلام را روایت معتبر می‌داند و مراد از بعض اصحابنا، بعض اصحابنا معتبر هست و همین شاید کافی باشد برای اعتبار آن روایت اوّلی.

در کافی یک جایش در ذیلش دارد که قال ابن ابی عمیر لقلت لجمیل و المرأة، جمیل گفته قد روی عن عنبسة عن ابی عبد الله علیه السلام. در یک نقل دیگری هست که نقل دیگری در تهذیب هست که از کافی وارد شده، ولی به این سند در کافی نیست. محمد بن یعقوب عن محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان عن ابن ابی عمیر عن جمیل مثله غیر انه قال قلتُ لجمیل فالمرأة قال قد روی اصحابنا و هو عنبسة بن مصعب و سورة بن کلیب عن احدهما علیهما السلام. و این متن را نقل کرده.

به نظرم این نقل‌های مختلف نشانگر این نیست که نتوانیم ما آن نقل قد روی اصحابنا عن احدهما علیهما السلام را اعتبار ببخشیم. عنبسة بن مصعب و سورة بن کلیب را الآن یادم رفته، اینها را توثیقاتش چه شکلی است، الآن خاطرم نیست. ولی منهای اینها، آن‌که در جلسات متعدد این سؤال مطرح شده باشد و به شکل‌های مختلف.

شاگرد: احتمال دارد اصحابنا غیر از.

استاد: حالا به هر حال الآن عنبسة بن مصعب شما رفقا.

شاگرد: صفوان و اینها از او نقل دارند.

استاد: سورة بن کلیب و اینها.

شاگرد ۱: سورة بن کلیب کلاً توثیق می‌کنند. عنبسة فکر می‌کنم، جفتش در برنامه توثیق می‌کنند.

شاگرد ۲: الامامی ثقة علی التحقیق

استاد: سورة بن کلیب را چی؟

شاگرد:

استاد: امامی ثقة علی التحقیق.

شاگرد:

استاد: آقای سیستانی که این روایت را تعبیر کردند معتبر است به اعتبار آن قد روی اصحابنا که آنجا هست و بشود اینها را اعتبار بخشید. اصلاً خود همین نقل‌ها و نحوة نقلش هم این هست که جمیل و اینها نقل عنبسة و سورة و اینها را معتبر می‌دانستند و خود همین‌ها. مضمون این روایت را اینجوری من می‌فهمم که می‌خواهد بگوید که آن کسی که تعییناً اجبار می‌شود مرد که باید حتماً نفقه‌اش را بپردازد ابوین و ولد هست. اما در مورد زوجه این‌که حتماً باید خصوص نفقه را بپردازد به او اجبار نمی‌شود. چون اگر نفقه را که پرداخت که پرداخت، نپرداخت باید طلاق بدهد. یعنی به احدهما مجبور است. یا باید نفقه باید، یا باید طلاق بدهد. بنابراین به خصوص نفقه مجبور نمی‌شود که بگوییم مجبور می‌شود که حتماً باید نفقه بدهد، می‌تواند طلاق بدهد.

۱۱:۰۰

شاگرد: می‌تواند فقط به طلاق مجبورش کند.

استاد: نه، می‌تواند به هر دوش مجبور کند.

شاگرد:

استاد: این منافاتی با این ندارد. احدهما را مجبور می‌کند به احدهما. حاکم می‌گوید که یا نفقه بده یا طلاق بده. یکی از این دو تا.

شاگرد: اگر امتناع کرد نمی‌تواند چیز کند؟

استاد: امتناع کند باز هم می‌گوید یکی از این دو تا را انجام بده. حاکم می‌گوید یکی از این دو تا را انجام بده.

شاگرد: یعنی حاکم می‌تواند در اموالش دست کند و برود زن بدهد.

استاد: بحث لا یجبر علیه یک حرف دیگر است که آیا مواردی که اجبار هست، اجبار آیا می‌شود در موارد اجبار حاکم، از این روایت این مطلب استفاده نمی‌شود.

شاگرد: ولی ممتنع می‌تواند نفقه را از وی؟

استاد: آن چیزی که مرد موظف است احد الامرین است، نه خصوص نفقه.

شاگرد: فرد از دو تا کار امتناع کند، حاکم می‌تواند؟

استاد: بله از هر دو تا کار امتناع کند، آن حالا یک مرحلة دیگری است که از هر دو کار امتناع کند، آیا هر دو را می‌تواند انجام بدهد یا باید طلاق بدهد. این دیگر از توش خیلی در نمی‌آید.

شاگرد: جمیل چرا جدایش کرد آن وقت. یعنی در ؟؟؟ اوّل اسم زن را نیاورد

استاد: توضیح دادم. آن به خصوص نفقه مجبور می‌کند این به احد الامرین مجبور می‌شود. یعنی به خصوص نفقه مجبور نمی‌شود. آن که مجبور هست، مجبور هست بر این‌که یا نفقه بدهد یا طلاق بدهد. بنابراین اجبار به خصوص نفقه نیست.

این روایت‌ها اوّلاً خیلی متعدد است، منهای بحث‌های سندی تک تکی‌اش، تعدد این روایات در این‌که فی الجمله این روایات صادر شده، قطع به صدور می‌آورد، خیلی، دیدید که چقدر روایت‌های متعددی در مسئله هست. البته با یک تفاوت‌هایی که در متن‌هایش هست. علاوه بر این‌که یک سری از آنها سندهایش معتبر هست. این روایات را آقای سیستانی نقل می‌کنند از مرحوم نایینی که از دو جهت این روایات قابلیت استناد ندارند. یکی این‌که معمول بها نیستند، چون قدمای ما دو گروه هستند. بعضی‌ها قائل هستند که باید صبر کند و بعضی‌ها می‌گویند زن حق فسخ عقد دارد. اما این‌که کأنّ حق طلاق اینجا ثابت باشد یک چنین چیزی را کسی قائل نشده. ابن جنید قائل به حق فسخ عقد برای زن شده. ایشان می‌فرماید که اینجا وجهی ندارد که ما بگوییم اصحاب به این روایت عمل نکردند، شاید توقف کسانی که در مسئله توقف کردند به خاطر عدم اطلاع بر صحت سند این روایات هست. ایشان اینجوری تعبیر می‌کنند. صاحب حدائق همینجور تعبیر می‌کنند که شاید اینها توجه به صحت سند اینها نداشته باشند.

این مسئله، آقای سیستانی بحثی را در اینجا دارند، می‌گویند ظاهراً شیخ صدوق و کلینی که این روایت رانقل کردند به مضمون آنها عمل کردند و از آن طرف از بعضی از فقهای دیگر هم ظاهراً به این روایت عمل کردند. بنابراین، یعنی از بعضی از علمائنا نقل شده که حاکم شرع بین اینها جدایی می‌اندازد. یبینها. بین اینها جدایی می‌اندازد. بنابراین اینجور نیست که این روایات هیچ کسی به آن عمل نکرده باشد.

اوّلین کسی که در مورد این‌که بعضی از علمای ما این‌که حاکم شرع اینها را از هم جدا می‌کند را مطرح کرده، ابن ادریس هست در سرائر، تا جایی که من دیدم. ابن ادریس در سرائر عبارتش این هست، در سرائر، جلد ۲، صفحة ۵۹۲، می‌گوید: «و متى لم يقم الرجل بنفقة زوجته و كسوتها و سكناها، و كان متمكنا من ذلك، ألزمه الإمام النفقة و القيام بجميع ذلك، أو الطلاق، فإن لم يكن متمكنا انظر، حتى يوسّع اللّه عليه»

این عبارت اولیه است، این یک مقداری عبارت نهایة شیخ است با یک ذره اضافات. نهایة صفحة ۴۷۵ همین عبارت دارد، ولی یک کمی بعضی کلمات را ایشان اضافه کرده. ادامة عبارت این است: «على الأظهر من أقوال أصحابنا، و قال بعضهم: يبينها الحاكم منه، و الأول هو المذهب، لأنّ اللّه تعالى قال «وَ إِنْ كانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلى مَيْسَرَةٍ» و ذلك عام في جميع الأشياء، و الأحكام.»

بعد از آن هم آن کس دیگری که این مطلب را نقل کرده در ایضاح الفوائد، جلد ۳، صفحة ۲۴: «و نقل شيخنا نجم الدين بن سعيد عن بعض علمائنا»

شیخ نجم الدین بن سعید، محقق حلی است، صاحب شرایع و مختصر نافع. نمی‌دانم نجم الدین بن سعید در چه کتابی این مطلب را نقل کرده و بعض علمائنا. احتمال می‌دهم که خود محقق هم به اعتبار همان مطلب ابن ادریس این مطلب را نقل کرده باشد. چون محقق این مطلب را در نکت النهایة مفصل مورد بررسی قرار داده و صحبت کرده. بحث خوبی هم هست. در خلاف هم یک بحثی در زمینة این روایت شده و بد نیست به آن اشاره عرض بکنم.

یک نکته‌ای در تمام این چیزها هست، این بحث‌ها هست. هیچ وارد بحث این روایات ما نحن فیه نشدند. این روایت‌های متعددی که اینجا هست، هیچ در خلاف، در نهایه. نمی‌دانم چرا وارد نشدند. شاید عقیده‌شان این بوده که این روایات در مورد کسی هست که تمکن دارد. و الا اگر تمکن نداشته باشد.

شاگرد: من قبلت چطوری ؟؟؟

استاد: نه، آن فالینفق مما آتاه الله دیگر.

شاگرد: ؟؟؟ نیست مگر تنگدست است؟

استاد: تنگدست است ولی فالینفق مما آتاه الله.

شاگرد: حضرت ؟؟؟

استاد: بل ینفق. اینها کأنّ می‌خواهند بگویند، حالا، بعد این‌که صحبت می‌کنیم که می‌شود این روایات را حمل کرد بر خصوص. صاحب حدائق همین روایات را حمل کرده بر صورت موسر، که ظاهراً آقای سیستانی می‌گویند این روایت اطلاق دارد، اختصاص ندارد به خصوص موسر.

بد نیست عبارت شیخ طوسی در خلاف و عبارت نکت النهایة را هم عرض بکنم. شیخ طوسی در خلاف، جلد ۵، صفحة ۱۱۷، این بحث را مطرح کرده که از آن استفاده می‌شود که این بحث یک بحث خیلی پر خلاف بوده، از قدیم مطرح بوده و مورد بحث بوده. کتاب نفقات، مسئلة ۱۵ است.

«إذا أعسر، فلم يقدر على النفقة على زوجته، لم تملك زوجته الفسخ، و عليها أن تصبر إلى أن يوسر. و به قال من التابعين الزهري، و عطاء بن يسار، و اليه ذهب أهل الكوفة ابن أبي ليلى، و ابن شبرمة، و أبو حنيفة، و أبو يوسف، و محمد.» که محمد، محمد بن حسن شیبانی، شاگرد ابوحنیفه است.

«و قال الشافعي: هي مخيرة بين أن تصبر حتى إذا أيسر استوفت ما اجتمع لها، و بين أن تختار الفسخ، فيفسخ الحاكم بينهما.» این اختیار فسخی که ما می‌گوییم ولو به این‌که مراجعه به حاکم کند و حاکم فسخ را انجام بدهد.

«و كذلك إذا أعسر بالصداق‌ قبل الدخول، فالاعسار عيب بذمته، فلها الفسخ. و به قال في الصحابة على ما رووه علي عليه السلام، و عمر، و أبو هريرة، و في التابعين سعيد بن المسيب و سليمان بن يسار، و عطاء بن أبي رباح، و في الفقهاء حماد بن أبي سليمان، و ربيعة بن أبي عبد الرحمن، و مالك، و أحمد، و إسحاق.

دليلنا: قوله تعالى «وَ إِنْ كانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلى مَيْسَرَةٍ» و لم يفصل،»

یعنی بین مردی که نمی‌تواند نفقة زنش را بدهد و بدهکار زنش است و سایر بدهکارها تفصیل قائل نشده.

«و قال تعالى «وَ أَنْكِحُوا الْأَيامى مِنْكُمْ وَ الصّالِحِينَ مِنْ عِبادِكُمْ وَ إِمائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَراءَ يُغْنِهِمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ» فندب الفقراء إلى النكاح، فلو كان الفقر سببا تملك به فسخ النكاح، ما ندب الى النكاح من يملك الفسخ عقيب النكاح.»

این آیة شریفه را ایشان تمسک کردند این آیه خیلی چون فرض این است که می‌گوید شما به فقرا بدهید، فقرا آنها مالدار می‌شوند، یغنهم الله من فضله. به هر حال این ناظر به آن مواردی هست که متعارفی بوده که ازدواج باعث گشایش زندگی می‌شود، اما جایی که، این دائمی نیست، متعارف را ناظر هست. اما در یک مواردی که یغنهم الله من فضله تحقق ندارد، آنجا چی هست، خیلی از توش.

شاگرد: آیة بعد هم می‌گوید «**وَ لْيَسْتَعْفِفِ الَّذينَ لا يَجِدُونَ نِكاحًا حَتّى يُغْنِيَهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ**»

استاد: آن یک حرف دیگر است. آن کسانی که نمی‌توانند ازدواج کنند.

شاگرد:

استاد: فقیر است، کسی حاضر نمی‌شود.

شاگرد: به خاطر پول است

استاد: نه، بحث سر این است که آنها برای قبل از نکاح است. بحث این است، ولو به خاطر پول. اگر احیاناً اشخاص گوش نکردند، این دستوری که گفت شما ازدواج کنید با فقرا، اگر کسی گوش نکرد، آن هم باید صبر کنند. عفت به خرج بدهند. آن ربطی به این بحث‌ها ندارد.

البته من فکر می‌کنم یک مقداری از این آیه بشود چیزی استفاده کرد و آن این است که، این‌که بلا فاصله بعد از نکاح طرف معسر باشد بتواند فسخ کند، از این استفاده می‌شود. فرض این است که طرف فقیر است، می‌گوید اینها ازدواج کنید، خدا مال به او می‌دهد. مال به او می‌دهد نه این‌که بلافاصله بعد از ازدواج مال به او می‌دهد. بالأخره یک مقداری که بگذرد این گشایش برایش حاصل می‌شود. اگر هم ما حق فسخ

شاگرد: تو قبول کردی که تا چه مقدار صبر کند.

استاد: صبر کند. حق فسخ را هم که ما می‌خواهیم بگوییم، حق فسخ در آن زمینه‌ای که یک مدتی باید بگذرد. یک مدتی که، ما تعبیر می‌کردیم کارد به استخوان برسد و امثال اینها. و الا این‌که بلافاصله اگر یک چیز بشود، این‌که مرحوم شیخ استدلال می‌کنند ظاهراً استدلال می‌کنند به مجرد اعسار موقت، حق فسخ ندارد. باید یک اعسار ؟؟؟، حالا آن را دیگر بحث نکرده. ما در واقع باید بحث را روی اعسار مستقر قرار بدهیم. دیگر شرایط، به یک شرایطی رسیده که به‌طور متعارف زمینة پولداری در موردش نیست. مهلت داده شده، چیز شده امثال اینها. این است که باید یک، اینجور چیزهایی که وظیفة حاکم هست تشخیصش، خود همین، این مقدارها که به اعسار بلافاصله بعد العقد نمی‌شود نکاح را فسخ کرد، این از آن آیه استفاده می‌شود. فی الجمله استدلال به این آیه خوب است، ولی شاید تمام مدعا را نتواند اثبات کند. و فکر هم نمی‌کنم که مراد آن کسانی که گفته باشند که موسر به وسیلة اعسار می‌شود فسخ کرد، یک اعسار فی الجمله باشد. یک اعسار تثبیت شده و ثابت شده ظاهراً مراد باشد. این، این عبارت.

«وَ إِنْ كانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلى مَيْسَرَةٍ» آن تعبیر اگر روایات مورد بحث ما اخص از آن هست، تخصیص می‌زند. رابطة بین این دو تا، تخصیص می‌زند.

۲۸:۵۸

شاگرد: بحث بدهکار اصلاً نیست.

استاد: بدهکار است دیگر.

شاگرد: نه هنوز که بدهکار نشده، وقتش نرسیده.

استاد: وقتش شده، نداده دیگر.

شاگرد: چند ماه الآن نداده. یک وقتی هم هست الآن

استاد: چند ماه نداده.

شاگرد: گفتیم تخصیص هم نزده، بگوییم نظر ؟؟؟ انجام می‌دهیم

استاد: «فَنَظِرَةٌ إِلى مَيْسَرَةٍ» باید صبر کنید تا زمان میسرة.

شاگرد: میسرة می‌دانیم اتفاق نمی‌افتد آن باید

استاد: باید بله دیگر.

شاگرد ۱: شاید یک سال دیگر بدهد، از کجا می‌دانید؟

شاگرد ۲: شامل آن جایی که پول هم دارد ولی نمی‌پردازد هم می‌شود.

استاد: «وَ إِنْ كانَ ذُو عُسْرَةٍ». آن که ربطی

در نکت النهایة، جلد ۲، صفحة ۳۳۵، این را که وارد شده، ظاهراً ایشان همان روایت را آورده، ولی این روایت ایشان به نظرم، حالا من عبارتش را بخوانم. اصل عبارت شیخ طوسی این هست: «و متى لم يقم الرّجل بنفقة زوجته و بكسوتها، و كان متمكّنا من ذلك، ألزمه الإمام النّفقة أو الطّلاق. و إن لم يكن متمكّنا، أنظر حتّى يوسّع اللّه عليه، إن شاء اللّه»

این عبارت را در ذیلش سؤالی مطرح شده: «كيف هذا؟ و قوله عليه السلام: «لا ضرر و لا إضرار» و قوله «تعالى»: «وَ ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ».

الجواب: أما إلزامه بالإنفاق أو الطلاق مع اليسار، فلأن النفقة واجبة على الزوج، فمع الامتناع يجبر عليها إلا أن يتخلص بالطلاق.

و من طريق الرواية ما رواه حماد بن عثمان و خلف بن حماد عن ربعي و الفضيل بن يسار جميعا عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن أنفق عليها ما يقيم خلتها مع كسوة، و إلا فرق بينهما.»

خلتها اینجا دارد. ما یقیم خلتها در قبلی نبود. ما یقیم ظهرها یا صلبها. در این نقل ربعی و فضیل بن یسار که نقل کرده ما یقیم صلبها است.

«ما يقيم صلبها مع كسوة، و إلا فرق بينهما.»

این را حمل کرده به موسر ایشان. در مورد موسر این را آورده.

«و أما أنه يجب الانظار مع العسر، فلقوله «تعالى»: «وَ إِنْ كانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلى مَيْسَرَةٍ» و لأن امرأة استعدت على زوجها عند علي عليه السلام، و ذكرت أنه لا ينفق عليها، فأبى أن يحبسه، و قال: إن مع العسر يسرا.»

کسی شکایت شوهرش را نزد علی کرده، گفته این انفاق نمی‌کند، حضرت او را حبس نکردند. گفتند ان مع العسر یسرا. بحث این در کتاب آقای سیستانی هست، صحبت می‌کند.

بعد ایشان می‌گوید: «و أما قوله: يلزم منه الإضرار بالزوجة، و الضرر منفي بقوله عليه السلام: لا ضرر و لإضرار، فنقول: ليس كل ضرر بمنفي إلا مع سلامته عن وجوب التحمل، و قد بينا ذلك بالآية و الرواية.»

من اینجوری عبارت را می‌فهمم که در صورتی ضرر منفی هست که دلیلی بر وجوب تحمل ضرر نداشته باشیم. کأنّ این لا ضرر و لا اضرار یک عام است. عامی هست که قابل تخصیص است. اینجا از آیه و روایات ما تخصیص این عام استفاده می‌شود، بنابراین دیگر نمی‌توانیم، به شرطی که دلیل بر وجوب تحمل وجود نداشته باشد ضرر منفی است و الا اگر دلیل بر وجوب تحمل این آیة شریفه و این روایتی هست که ما این روایت را خواندیم. ایشان اینجوری استدلال کردند.

این آیه را بخواهیم در نظر بگیریم، این یک آیه یک عامی است. خود این آیه می‌تواند به وسیلة لا ضرر و لا ضرار مشکل است این آیه تخصیص بخورد. به دلیل این‌که، مواردی که شخص بدهکار است، این‌که بدهکار می‌گوییم صبر کن، خودش متضرر می‌شود. این «وَ إِنْ كانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلى مَيْسَرَةٍ» خودش یک نوع تخصیصی هست برای آیة قرآن. بدهکارها باید صبر کنند.

شاگرد: ظهور روشنی ندارد در این‌که مهلت تا آخر عمر باید باشد. می‌گوید ۲ سال، ۳ سال مهلت عرفی است. بیش از آن که ظهور ندارد.

استاد: بالأخره فنظرة الی میسرة. باید صبر کند. بله تا آخر. اینجوری تعبیر کرده.

البته مگر این‌که بگوییم آیه در جاهایی هست که اصلاً بگوییم آیه مربوط به جایی هست که راهی برای تخلّص وجود نداشته باشد. اینجا راه برای تخلّص وجود دارد، تخلّصش به این است که نسبت به آن مقدارهای گذشته‌ای که بدهکار بوده، نظرة الی میسرة، ولی نسبت به آینده بحث ما این هست که ذو عسرة است، بعد از این هم نمی‌تواند اداء کند. آیا این می‌گوید که باید صبر کند تا آن طرف بدهکار بشود، دینش بیشتر بشود. ظاهراً شاید این آیه بگوییم این آیه مورد بحث ما را اصلاً نمی‌گیرید. چون مورد بحث ما نسبت به مدیون شدن‌های آینده است. بنابراین این را نباید. و اینجا در موارد دیگر، مواردی هست که راهی هم، علاوه بر این‌که آنجاها، اینجا راهی برای تخلص از این چیز هم وجود دارد. بگوییم در جایی که راه برای تخلّص وجود دارد، شارع مقدس گفته نظرة الی میسرة، صبر کند تا دین زیاد بشود. آیه چنین ظهوری ندارد. این عبارت مرحوم محقق حلی در این بحث.

ادامة بحث آقای سیستانی دارند ملاحظه بفرمایید، بعداً صحبت می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله محمد

پایان